**مسافرت امان الله خان پادشاه افغانستان به ایران**

**فروغی**

این گزارش پرمغز را در خرداد 1307 هنگامى که اعلیحضرت امان اللّه خان پادشاه افغانستان پس از سیاحت در اروپا، از راه ایران بافغانستان بازمى‏گشتند، مرحوم فروغى سفیر کبیر ایران در ترکیه از آنقره بطهران فرستاده است.براى اینکه دانش‏آموزان جوان صفحه‏اى از تاریخ معاصر را مرور کرده باشند خلاصه وقایعى را که از نتایج این مسافرت شاهانه است باجمال تمام یاد مى‏کنیم.

\*\*\* امان اللّه خان خردترین پسران حبیب اللّه خان امیر افغانستان است که پس از رسیدن بپادشاهى براى تحصیل استقلال کشور خود با دولت انگلستان رزمى سخت درافکند و پیروزى یافت.او در سالهاى اول پادشاهى خود در اصلاح تشکیلات ادارى و قضائى وسط و توسعه فرهنگ و فلاحت و اعزام محصل باروپا اقداماتى مؤثر کرد و انگاه در اول دسامبر 1927 براى مشاهده اوضاع اروپا افغانستان را ترک گفته با ملکه ثریا در مدت شش ماه ممالک مصر ایطالیا، فرانسه، سویس، آلمان، لهستان، روسیه و ترکیه را دیدن فرمود، و در پنجم ژوئن 1928(16 خرداد 1307)بخاک ایران وارد شد، و پس از ده روز توقف بکشور خودش روى نهاد.از اشارات بدین نکته گزیر نیست که-برخلاف دربار و دولت-ملت ایران ازین پادشاه صمیمانه پذیرائى کرد تا بجائى که بسیارى از خانواده‏ها بافتخار ورود او پسران نوزاد خودش را«امان اللّه»نام نهادند. (نویسنده این سطور در آن هنگام ریاست معارف و اوقاف سمنان را داشت و هم در ان شهر بحضور شاه و ملکه بار یافت).بارى، امان اللّه خان پس از ورود بکابل پنج روز متوالى نطقى در گزارش مسافرت خود ایراد کرد، و مواد قراردادهائى را که با کشورهاى مختلفه منعقدپادشاه و ملکه افغانستان در سفر اروپا ساخته 1 بود و ارمغانى ارجمند براى ملت خود میدانست توجیه و تفسیر نمود، و راهى را که تصور میکرد ملت افغان باید بسوى کمال بپوید نشان داد و برنامه پیشرفت را معین فرمود.

براى اصلاحاتى که امان اللّه خان بپیروى مصطفى کمال پاشا در نظر گرفته بود، مخصوصا در برداشتن حجاب زنان، منع تعدد زوجات، تحصیل دختران بروش اروپائیان، تغییر لباس مردان و زنان، افزایش مدت خدمت نظام اجبارى، و اینگونه امور در افغانستان بهیچ روى زمینه فراهم نبود و با تحریکاتى که مى‏شد در ماه دسامبر 1928 (آذرماه 1307)در سرتاسر افغانستان شورش و طغیان و هرج و مرج حکمروا گشت.

از ناحیه کوهستانى شمال کابل راهزنى«حبیب اللّه»نام معروف به«بچه سقو»که سپاهى بى‏شمار از یاغیان و راهزنان، و خواسته‏اى بى‏کران از تاراج و غارت گرد آورده بود، بتحریک و حمایت آخوندها که امان اللّه خان را تکفیر کرده بودند و بچه سقو را بپادشاهى امیدوارى میدادند، بکابل حمله برد و قواى دولتى را پراکنده ساخت.امان اللّه خان از آن پس که دریافت مذاکرات صلح با شورشیان سود نمى‏بخشد، بنفع برادرش عنایت اللّه خان که در آن هنگام ولایت عهدى داشت از سلطنت کناره جست و بقندهار رفت، اما این تدبیر سود نبخشید و چون عنایت اللّه هان هم نتوانست با یاغیان کنار آید پس از سه روز از پادشاهى استعفا داد و از پى برادر بقندهار شتافت.

سه روز بعد از فرار امان اللّه خان، و چند دقیقه بعد از عزیمت عنایت اللّه خان، بچه سقو با رفقاى راهزن خود فاتحانه وارد پایتخت شد و بسلطنت نشست و خویش را امیر حبیب اللّه غازى خواند و مردم را باطاعت و فرمانبرى دعوت نمود.

بچه سقو در نخستین وهله اعلامیه‏اى بامضاى هشت تن از پیشوایان مذهبى منتشر ساخت که بموجب آن همه اقدامات اصلاحى امان اللّه خان منسوخ گشت.و نیز مالیات را بنام اینکه برخلاف شرع است ملغى ساخت، و کلیه مجسمه‏ها وآثار تاریخى را که در موزه کابل جمع آورى شده بود بنام اینکه موجب رواج بت‏پرستى است درهم شکست و مدارس دختران را بست...آخوندها هم که فرصتى در کین‏توزى از امان اللّه خان فراچنگ آورده بودند این همه را برطبق شرع تفسیر و توجیه و او را تقویت و تأیید میکردند.

این راهزن پادشاه سى ساله، که چیره‏اى سپاه و پرآژنگ و خوئى خشن و ناهنجار داشت، چون از طرفى تمام سازوبرگ سپاه و خواسته و خزینه را متصرف شده بود و از طرف دیگر دشمنان خود را بشدت تمام شکنجه میکرد با وحشت تمام توانست چندى حکومت کند.

بچه سقو در دوران کوتاه تسلط خود بسیارى از رجال و بزرگان افغانستان را که با او مخالفت میکردند با وضعى بسیار فجیع که باز گفتن آن تأثرآورست مقتول ساخت.یکى از آنان على احمد جان برادر ملکه ثریا بود که دستور داد او را در زندان بزمین میخکوب کردند و آنگاه میله‏اى آهن سرخ از شقیقه وى بدان سوى گذراندند.جماعتى دیگر را هم که بیشتر از منسوبان خاندان سلطنت بودند بزندان درافکند و خانمان آنها را بتاراج داد.

از وقایع بازگفتنى، داستان دو دختر از بستگان امان اللّه خان است که بچه سقو هشت تن از عمال خود را براى ربودن آن دو مأمور کرده بود.دختر بزرگتر چون از قضیه آگاه شد نخست آن هشت تن را یکى از پى دیگرى با گلوله از پاى درآورد آنگاه خواهر کوچک را کشت و بعد هم خود را.

\*\*\* در آغاز بهار 1929 امان اللّه خان و ملکه ثریا و عنایت اللّه خان یکباره کشور خویش را ترک گفتند.عنایت اللّه خان ایران را براى اقامت برگزید و تا پایان عمر در آنجا زیست و امان اللّه خان ایتالیا را، که هم‏اکنون نیز در آنجاست.در همان هنگام که امان اللّه خان تاج و تخت موروثى را از دست داده از افغانستان باروپا میرفت نادر خان براى بدست آوردن همان تخت و تاج از اروپا بافغانستان میآمد.

نادر خان در اواخر فوریه 1929 یعنى سه ماه پس از آن‏که امان اللّه خان از کابل بیرون شده بود با برادرانش بافغانستان آمد.جنگهاى نادر خان با حبیب اللّه بچه سقو بیش از هشت ماه مدت گرفت تا در اواخر سال 1929 شهر کابل تسخیر و بچه سقو گرفتار و زندانى و چندى بعد بدار آویخته شد و نادر خان بر سریر سلطنت جلوس نمود.

در سالهاى 1930 و 1931 نادر شاه با مدعیانى که پادشاهى وى را گردن نمى‏نهادند در زدوخورد بود و در دو سال بعد هم که مملکت آرامش نسبى داشت هنوز پادشاه باصلاحاتى توفیق نیافته بود که در جشن توزیع جوائز بدست دانش‏آموزى عبد الخلیق نام پسر غلام نبى از طرفداران حساس امان اللّه بقتل رسید.(نوامبر 1933)

بعد از نادر شاه فرزندش محمد ظاهر خان بتخت سلطنت افغانستان برآمد(پادشاه فعلى) و او جوانى است کاردان که رایزنان و پایمردانى امین و خیراندیش دارد.

بچه سقو در زندان

امان اللّه خان پادشاهى مصلح و خیرخواه ولى بى‏احتیاط و سبکسر بود.پیروزى در نخستین رزم چندان وى را سرمست ساخت و بغرور افکند که یکباره زمام تأمل و تدبیر کشور- دارى را از کف نهاد.در آن زمان روسها و ترکها برخلاف انگلستان دوستانى همداستان بودند.امان اللّه نیز بآنها پیوست چنانکه در این دو کشور از وى تجلیلى برتر کردند و قرارداد هاى شیرین‏تر بستند، و مسلم بود که سیاستمداران چاره‏جوى و کین‏توز انگلستان این بلند پروازى‏ها و بندوبست‏ها را پاداشى سخت خواهند داد.عکس العمل روسها درین قضایا تهیه و تنظیم فیلمى در نمودن اصلاحات امان اللّه خان بود که دو سه شبى هم در طهران نمایش داده شد ولى پس از چندى با دولت نادر شاه قراردادى در بى‏طرفى و عدم تهاجم منعقد ساختند(ژوئیه 1931) که انگلیسها انعقاد این قرارداد را از کامیابى‏هاى شایان نادر شاه میشمارند.

مورخین انگلیسى وقایع سلطنت و پایان کار امان اللّه را بتفصیل نوشته‏اند و اظهار عقیده نیز کرده‏اند که چون اصلاحات امان اللّه خان در کشورى عقب افتاده مانند افغانستان غیر عملى بوده و اقدامات او موجب زیان و کشتار بسیار شده در پیشگاه تاریخ گناهکارست و آنچه بدو رسید کمترین پاداش او بوده است!

بچه سقو بچوبه دار

پذیرائى که در آنقره از پادشاه افغانستان بعمل آمد هرچند منتهاى آنچه در قوه داشتند کردند ولیکن چیز فوق العاده نبود.سه چهار روز اول او را در هتلى منزل دادند که جدیدا در آنقره دایر شده و هتل حسابى است تقریبا مثل هتلهاى درجه دوم فرنگستان، و بنده هم این سفر در همان هتل منزل دارم.تفصیل پذیرائى‏هائى که بعمل آمده در روز- نامه‏ها درج است و منضما ارسال میدارم، یقین دارم که در ایران مخصوصا در طهران اگر انشاء اللّه مکروهى دست ندهد بمهمانها خوشتر خواهد گذشت البته روز ورود بطهران‏ معبر آنها را زینت باید کرد مثل اوقاتیکه سلاطین خودمان از مسافرتهاى مهم برمیگردند و جمعیت مردم در خیابانها باشند و دست بزنند و هورا بکشند این کارها در اینجا خیلى ضعیف بود زینت خیابانها منحصر بچند پرده بیرق ترک و افغان و مقدارى چراغ بود و جمعیت تماشاچى هم زیاد نبود آن قسم که خیابانهاى ما را با بیرقهاى کوچک و بزرگ و قالیچه و آئینه و غیره زینت میکنند، چراغانى‏هاى ما هیچ نسبت باینجا نخواهد داشت.روز سوم چهارم ورود هم پادشاه از هتل رفت بخانه یکى از اعیان ترک در بیرون شهر از یکى از همراهان پادشاه شنیدم که علت آن این بود که از بس اتومبیلها که از جلو هتل عبور میکردند سر و صدا میکردند شاه نمیتوانست بخوابد و فرار کرد.خانه که آنجا منزل کرد بنده ندیده‏ام اما بقیاس خانه‏هائیکه از اعیان ترک دیده‏ام در جنب خانه‏هاى بزرگ تهران خانه دهاتى محسوب میشود.البته در اسلامبول که در قصر دلمه باغچه آنها را منزل میدهند حکایت دیگریست اما باز تصور میکنم پذیرائیهائى که در صاحبقرانیه و سعدآباد و غیره از آنها خواهد شد خیلى با جلوه‏تر خواهد بود.

بنده چون رسما جزو کورد بپلماتیک نبودم در مهمانیها بواسطه اشکالى که در باب جاى میز پیش میآمد دعوت نشدم، اما در دو سواره موعود بودم و رفتم.در هر دو نوبت پادشاه با بنده چندین دقیقه صحبت و مهربانى کرد و از لزوم صمیمیت روابط ما بین دول ثلاثه گفتگو نمود و مکرر میگفت شما در کارهاتان اشکالى باشد که از من کارى براى تسهیل آن ساخته باشد بگوئید منهم در همان زمینه صحبت‏هائى کردم و در باب کارهاى خودم گفتم امیدوارم اشکالى نباشد، کار مهمیکه من دارم تسویه امر سر حد است پس اجمالا او را از آن فقره مسبوق کردم، ولیکن گفتم اگر شما در این باب حرفى بزنید ممکن است ترکها تصور کنند من بشما شکایتى کرده‏ام و دلتنگ شوند بنابرین اگر هم حرفى میزنید باید بکلى از طرف خودتان و طورى باشد که تصور سوئى براى آنها حاصل نشود.

در شب دوم مصطفى کمال پاشا هم مرا نزد خود طلبید و مقدارى صحبت از لزوم موافقت و صمیمیت ما با همدیگر کرد.این دفعه دومى بود که با او ملاقات میکردم(دفعه‏اول در بدو ورود من بآنقره بود در سفر اول و خیلى مختصر و رسمانه گذشته بود).چون فرانسه حرف میزدیم و ظاهرا مصطفى کمال پاشا فرانسه روان حرف نمیزند توفیق رشدى بک مترجم واقع شد خلاصه حرف مصطفى کمال این بود که ما باید در اصلاح امور داخلى خود جد کنیم و سعى کنیم که هریک از دولتهاى ما فى نفسه اهمیت داشته باشد و مخصوصا در باب ازدیاد و تقویت قشون توصیه میکرد و بالاخره اظهار امیدوارى به پیشرفت کارها نمود و معلوم بود که میخواهد گرم باشد.

همان شب در اواهر شب توفیق رشدى بک بنده را کنار کشید و گفت میخواهم با شما مشورتى بکنم، پادشاه افغان اصرار دارد که ما عهدنامه اتفاق و اتحاد ببندیم و همین حالا امضا کنیم.شما در این باب چه میگوئید.بنده گفتم در این مسئله بخصوص من از دولت خودم دستورى ندارم همینقدر میدانم که اعلیحضرت پهلوى و دولت من بموافقت و صمیمیت تامه دول ما کاملا مایل و معتقدند، اما عقیده شخصى من اینست که امروزه عقد عهدنامه اتحاد و اتفاق مابین ما ضرورت و فایده ندارد و ممکن است بواسطه برانگیختن حریفهاى ما مضر هم واقع شود، ما باید عملا روابط خود را صمیمى کنیم و کارى بکنیم که اشتراک منافع و مصالح ما و احساسات دوستانه ما طورى باشد که اگر یک روزى پیش آمدى روى دهد طبعا ما با هم متحد باشیم، ضمنا تهیه کارهاى خود مانرا به بینیم و مستعد شویم شاید روزیهم بیاید که مقتضى شود عقد اتحاد را روى کاغذ هم بیاوریم.

گفت بلى منهم کاملا این عقیده را دارم، رویه ما باید مثل رویه فرانسه و انگلیس باشد قبل از جنگ که عهد اتحادى نبسته بودند اما روزى که جنگ پیش آمد با هم در جنگ متفق شدند و حالا با این ضعفى که هریک از ما داریم متحد شدن ما چه فایده دارد.بنده متوجه شدم که اصرار مصطفى کمال پاشا چند دقیقه قبل باینکه ما هریک باید خودمان قدرت و اهمیت داشته باشیم از چه مأخذ بود.بارى در این زمینه سابقا هم با توفیق رشدى بک مذاکرات کرده بودیم بالاخره گفت میدانستم که شما با من هم سلیقه‏اید، حالا اگر مجلسى واقع نشد سه روز بعد از آن پادشاه افغانستان عازم اسلامبول شد و فرداى آنروز در روزنامه صورت عهدنامه را که امضاء کرده بودند و ملاحظه خواهید فرمود منتشر کردند و بنده تلگرافا اطلاع دادم.امروز مخصوصا از توفیق رشدى بک وقت خواستم و در آن باب با او گفتگو کردم.گفت همانطور که شما اظهارنظر کردید عمل نمودیم و از شما خیلى ممنون هشتم که بمن کمک کردید و عقیده‏شما را اظهار کردم و غازى خیلى تحسین کرد.پادشاه افغانستان خیلى بیش از اینها میخواست ما گفتیم باید آهسته رفت و مرحله بمرحله، عجالة این اندازه میکنیم شما بایران بروید با پادشاه ایران هم مذاکره کنید ببینید ایشان چه میگویند، اما من بشما نصیحت میکنم بیش از این اندازه تقاضا نکنید هرچند ما حاضریم که پیش هم برویم اما نمیخواهیم مبادرت از ما باشد زیرا که ممکن است قبول نشود آنوقت ما بمحظور میافتیم.

آنچه استنباط میکنم طرح کار گویا اینست که بین افغان و ایران، و بعد ایران و روس، و بعد روس و افغان هم قراردادهائى نظیر این بسته شود و باین طریق تسلسل دول اربعه حاصل گردد.در این باب ظاهرا ترکها چندان اشتیاقى ندارند یعنى در عین اینکه میخواهند با روسیه دوست باشند نمیخواهند سیاستشانرا تابع روسیه بکنند و مقدرات خود را بآن ببندند و میل دارند استقلال سیاست خود را محفوظ بدارند درهرحال توفیق بک سفیر ترک در روسیه که همراه پادشاه افغانستان بطهران میآید دستور العمل از دولت خود دارد البته در ضمن مذاکره با او و ممدوح شوکت بک مطالب را بهتر درک خواهید فرمود و مطلب قابل توجه اینست که این عهدنامه که تازه منعقد کرده‏اند عهدنامه را که سابق بین آن دو دولت در 1337 منعقد شده بود سست و ضعیف میکند یعنى آن عهدنامه اتحاد تدافعى بود و این عهدنامه میگوید در صورتیکه جنگى پیش بیاید مطالعه خواهند کرد که چه باید کرد.بنابرین پادشاه افغان بجاى اینکه کار را محکم‏تر کند سست‏تر کرده است و نمیدانم عالما عامدا کرده یا نفهمیده است، احتمال میرود ترکها سر او را شیره مالیده باشند شاید در طهران بتوانید مطلب را درست استنباط فرمائید.در هر صورت عقیده که بنده اظهار کردم کاملا باعقیده غازى و دولت ترک موافق بود و تصور میکنم دولت ایران هم همین رویه را باید داشته باشد یعنى در عین کمال همراهى و مهربانى و سعى در ازدیاد حسن روابط و همکارى باید خود را گرفتار و مقید نسازیم، که با نظریاتى که من در ترکیه دیده‏ام ترکها خود را مقید نخواهند ساخت و ما بیجهت گرفتار میشویم.

پادشاه افغان در آنقره گفتگو از اتصال خطوط آهن دول ثلاثه و همچنین خطوط هواپیمائى هم کرده است و باو وعده همراهى داده‏اند و توفیق رشدى بک در باب خط هواپیمائى‏ میگفت ما باین شکل قبول میکنیم که شرکتى بطور تساوى بین ترکیه و ایران و افغانستان منعقد شود و امتیاز هواپیمائى بآن شرکت داده شود و آتروپلانها در خاک هر دولتى وارد میشوند ملیت آن دولت را داشته باشند.

در باب راه‏آهن هم میگفت بپادشاه افغان گفتیم شما اگر با ایران در باب متصل کردن راه‏آهن شرقى غربى ایران بخطوط آهن افغانستان موافقت حاصل نمودید ما هم حاضریم که راه‏آهن آذربایجان را در خاک خودمان امتداد دهیم و براه‏آهن هاى خود متصل سازیم و باینطریق افغانستان و ایران بدریاى سیاه مربوط شوند.

این مسائل چه اندازه عملى باشد نمیدانم.در هر صورت چنانکه از عهدنامه هم ملاحظه میفرمائید معارف و نظام افغانستان بدست ترکها و جاى تأسف است که ما با همزارى و همنژادى که با افغان داریم از اینجهت بسیار عقب هستیم و کاش ممکن میشد که اصلاح و جبرانى در این باب بعمل میآمد.بسیار بجا بود که بنده هرقدر ترکها با ما اظهار صمیمیت و دوستى مى‏کنند اگرچه از روى حقیقت باشد هیچ میل ندارم با اینکه از مغرب و شمال گرفتار ترک هستیم در مشرق هم دچار نفوذ ترک باشیم.